



جمال شورجه (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهرویار بحرانی (فیلمساز)

رابویش ارچمن (بازیگر)

ناود میربالبازی (فیلمساز)

مرتضی شعبانی (استندساز)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی قلیه (بازیگر)

ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز)

فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (پویانما)

مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)

نادر طالب‌زاده (کارگردان)



واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینما توگراف ۲

چهارمین جشنواره

پیا حریب سیاست‌گر

سعید مستغانی

پخش صد و هجدهم

بنابراین از خانه موسوم به خانه سینما به عنوان جامعه به اصطلاح اصناف سینمایی ایران، تنها عملکرد صنفی که باقی‌مانده بود، یک دفترچه بیمه نیمبند تأمین اجتماعی بود که تا وقتی که به صورت خوش‌فرما از اختیار خود اهالی سینما قرار گرفت و تا زمانی که در اختیار مدیریت این خانه قرار داشت، به صورت قطره چکانی ارانه می‌شد و بیمه شدگان بینوای سینما بعضا هر ۳ ماه یکبار بایستی راهی شعبه شمیران سازمان تأمین اجتماعی می‌شدند، در صف‌های طولیل گوناگون وقت تلف می‌کردند تا برای ۳ ماه دیگر دفترچه تقریباً بی‌حیاتی خود را تمدید نمایند! (چون دفترچه مذکور در بسیاری از مراکز دولتی اعتباری نداشت!)

به جز قضیه دفترچه بیمه، صدور یک تأییدیه برای(البنه برخی) اعضای شناخته شده سینما هم وجود داشت که به‌هنگام فوت در قطعه هنرمندان به خاک سپرده نشووند و البته احداث تالاشی هم در جهت برگزاری مراسم تشییع جنازه و ختم هم انجام می‌شد!

… و دیگر هیچ!!!

نشان به آن نشان که یکی دیگر از اقدامات صنفی این خانه برای اهالی سینما یعنی دایر کردن تعاونی مسکن، سال‌ها در قیضه عده‌ای خاک خورد و بعضا به نام اهالی سینما، برای افراد دیگر زمین و خانه تهیه شد تا اینکه به تمت چند تن از اعضای انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی(که در طول فعالیت این خانه اگرچه همواره فعال‌ترین صنف بودند اما همواره مورد غضب هیئت‌های مدیره قرار داشتند و همیشه قصد حذفشان از این مؤسسه دنبال می‌شد!) تعاونی مسکن فوق از چنگ بنیانگذارانش درآمد و بالاخره فعال شد و در دیارهای خارج از حیطه فعالیت‌های خانه سینما(اما متأسفانه به نام و به کام آن) برای بعضی از اهالی سینما، اقدام به تهیه مسکن و زمین کرد.

دو بار نِ دانندا!

نکته جالب آنکه از معدود مواردی که عده‌ای به خانه سینما آمد و شد می‌کردند، جلسات نمایش فیلم بود که توسط همان انجمن مضروب منتقدان برگزار می‌گردید(و البته نیز اغلب افراد غیر عضو خانه سینما را به خود جذب می‌کرد) که آن‌هم پس از مدتی و به بهانه‌های مختلف توسط هیئت‌مدیره تعطیل شدد و جایگز آنکه برای برگزاری همان جلسات نمایش فیلم(که می‌توانست تنها فعالیت فرهنگی خانه سینما محسوب‌شود) از انجمن منتقدان هزینه اجاره سالن و دستمزد مسئول دستگاه نمایش فیلم طلب می‌شد! البته از حق نباید گذشت که دو سه بار هم بن‌امامی به ارزش ۵۰ هزار تومان به تعداد محدود در بین برخی صنف توزیع شد که گفته می‌شد به کسانی که بضاعت مالی ندارند، تعلق می‌گیرد که البته تقسیم آن بین‌های محدود هم خود جار و جنجال‌هایی به همراه داشت که در وهله اول کرامت و عزت هنرمندان سینما را زیر علامت سؤال برد و نوعی صدقه‌هیئت‌مدیره به شمار آمد!



اما در برابر همه این نقاط خالی فعالیت صنفی(دفاع از حقوق صنفی، تأمین مسکن، بیمه بیکاری، بیمه مستمر تأمین اجتماعی، خدمات رفاهی و…) تا دلان به‌خواهد در طول حدود این سال‌ها در این مؤسسه موضع‌گیری‌های سیاسی و حزبی و رانت جوینانه انجام شد، از دعواهای مابین تهیه‌کنندگان(که به فتدان پرت کردن و شایع و شانه کشیدین هم کشید)برای اشغال صندلی‌های کمیسیون اکران و برقراری مافیای پخش و نمایش (برخی کارکنان خانه سینما هنوز فیراده‌ای و عربده‌های تهیه‌کنندگان مزبور را به خاطر دارند که چگونه در صحن و حیات خانه سینما می‌پیچد تا مثلا رانتی را از آن خود کنند) تا صدور بیانیه و اعلامیه‌های سیاسی در حمایت از گروه و باندهای خاص تا اعطای جایزه به فیلم‌هایی که ارزش‌های جامعه و مردم را نشاننه رفته بودند و بعضا حتی در دولت به اصطلاح اصلاحات هم توقیف شدند تا بقصد جشن سالانه سینمایی ایران از یک طرف به اطلاع مردم شو و مواضع انواع و اقسام مدهای لباس و مدل‌های غربی مول(که حتی یکبار نیز به بازداشت دسته جمعی هیئت‌مدیره وقت در سال ۱۳۸۳ منجر شد)

محل حزب و باندهازی و گروه‌گرایی

و از طرف دیگر به محل سردادن شعر و شعراهای سیاسی علیه خواست‌های مردمی (تاحدی که روی صحنه جشن خانه سینما، خواستار تغییر وضعیت برای ایجاد زمینه‌های بازگشت امثال مخملباف و گلشيفته فراهانی شدند)، تا حمایت از به اصطلاح مستند سازانی که در جریان فتنه پس از انتخابات ۸۸ در خدمت شبکه رسانه‌ای آمریکا و انگلیس قرار گرفتند و تا مهرهای خاموش و پنهان با جریان فتنه در طول ۸ ماه در انتخابات و حتی به عدم معترضانه برگزارِ جشن سینمای ایران نیز کشید و تا… یکی از این نوع موضع‌گیری‌ها، به دنبال اعتراض برخی مخالف به اصطلاح هنری وابسته به کانون‌های معلوم‌الحال غربی همچون جشنواره فیلم کن، آکادمی فیلم اروپا و مرکز لیتکلن در آمریکا، نسبت به حکم قضایی یکی از به اصطلاح سینمایی‌های جبهه فتنه سال ۸۸ بود که خانه سینما از آن انتقاد کرد و در جسرارتی آشکار نسبت به دستگاه قضایی، آن را «جنایت‌بارانگیز» خواند!

بنابر تمامی این واقعیات(که تنها بخش کوچکی از حقایق موجود هستند) خانه سینما تا پیش از غوغای دعوای مابین هیئت‌مدیره آن و معاونت سینمایی دولت دهنم، در شکل و قواره یک خانه سینمای واقعی، توهمی بیش نبود و در طول این سالها در حقیقت خانه‌ای بود برای حزب بازی و گروه‌گرایی‌های سینمایی عده‌ای که متأسفانه علی‌رغم ادعاهای شداد و علاط، کوچک‌ترین فهم و دریافت صحیحی از مقوله صنف نداشتند و ندانند.

از همین‌روی بود که در نخستین جشن سینمای ایران به جای تجلیل از سینماگران و فیلمسازان و هنرمندان، جایزه تجلیل ویژه خود را به هاشمی رفسنجانی اختصاص دادند که علی‌رغم این اقدام رانت جوینانه خانه سینما در مقابل حیرت و دهان‌های باز حاضرین در آن جشن، همه اهالی سینما را مواخذه کرد که چرا در فیلم‌هایشان به پیش‌فروش‌های کشور و کارهای سازندگی که برای مملکت شده اشاره نکرده‌اند!! و سال دیگر از مهاجرانی به عنوان وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی تجلیل کردند و در مراسمی به شدت حقیرانه و ذلیلانه، همین رئیس وقت کانون کارگردانان که بعدا در کنار تاحدیه تهیه‌کنندگان ۲ مدعی صنف قانونی شد، در سخنانی جالبولسانه از مهاجرانی به زبان لری خواست که از آنها حمایت کنند!! و از آن هم همه رؤسای صنف، تالابویی را در حمایت از مهاجرانی امضاء کردند!

برنامه تلویزیونی «مخفل» به عنوان یکی از تولیدات مهم و برجسته صداوسیما در دوران تحول این رسانه، بناچار یک تجربه نوآورانه در عرصه رسانه‌های است که نتوانسته با بهره‌گیری از دو اصل «مردمی بودن» و «هویت»، شکلی متفاوت و متمایز از برنامه‌های تلویزیونی را ارائه دهد. این برنامه با ساختاری که فراتر از کلیشه‌های رایج و قالب‌های ثابت رسانه‌ای قرار دارد، به یک اثر فاخر و صمیمی بدل شده است که در عین حال همواره توانسته جذابیت‌های خود را حفظ کند و حتی از نظر معنوی و فرهنگی، به ارتقای سطح آگاهی و ارتباطات اجتماعی کمک نماید.

آنچه «مخفل» را از سایر برنامه‌های مشابه متمایز می‌کند، رویکرد متفاوتی است که در ساختار و محتوای آن به کار رفته است. در ابتدا، شاید «مخفل» شبیه به برنامه‌های ژانر تلنت یا استعدادیابی به نظر برسد، اما مضمون و هدف اصلی این برنامه به هیچ‌عنوان بر اساس رقابت و برتری افراد قرار ندارد. برخلاف سایر برنامه‌های استعدادیابی که بر مبنای «برد» و «باخت» بنا شده‌اند، در «مخفل» همه شرکت‌کنندگان در مسیری معنوی و مشترک قرار دارند که هدف آن خدمت به قرآن کریم و نشر آموزه‌های دینی است. در نتیجه، در این برنامه هیچ‌گونه رده‌بندی یا رقابت معنایی ندارد و همه حضار

از تماشاگران گرفته تا شرکت‌کنندگان و کارشناسان در یک همدلی و هم‌داستانی به ترویج فرهنگ قرآنی می‌پردازند. این ویژگی، باعث می‌شود که «مخفل» به جای ایجاد تفکیک و جدایی میان افراد، به برقراری ارتباطی معنوی و انسانی بین آنها بپردازد و در نتیجه، همه در آن پیروزند.

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته «مخفل» این

باقی بماند. در هر قسمت، بینندگان شاهد لحظات زیبا و تأثیرگذاری هستند که از تلاوت‌های هنرمندانه شرکت‌کنندگان تا داستان‌ها و حکایات است عاطفی گوناگون، فضای برنامه را سرشار از احساسات و معانی بلند می‌کند. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که «مخفل» فراتر از یک برنامه تلویزیونی صرف، به یک تجربه معنوی و عاطفی برای مخاطبان تبدیل شود.

مخفل؛ برنامه‌ای که مرز محصولات مناسبتی را | جابه‌جا کرد رقابت بدون بازنده | آرش فهیم |

است که با وجود حفظ نظم در روند برنامه، هیچ محدودیتی در جریان آن وجود ندارد و هر لحظه ممکن است اتفاق جدید و غیرمنتظره‌ای رخ دهد. این بی‌نظمی ظاهری که در حقیقت نوعی خلاقیّت نوآوری است، موجب شده است که برنامه هیچ‌گاه دچار یکنواختی نشود و همواره برای مخاطب جذاب



نمایش ترومن سراسر فریب

فیلم نمایش ترومن با بودجه شصت میلیون دلاری توانست در سال ۱۹۹۸ حدود دویست‌وشصت میلیون دلار بفروشد. این فیلم با مضمون جنجالی‌اش هنوز هم بعد از دو دهه مورد توجه منتقدین است و به عنوان فیلمی فلسفی معرفی می‌شود. ترومن ماجرای فردی به نام ترومن است که در جزیره‌ای به همراه خانواده‌اش زندگی می‌کند. اما هیچ‌کس جز او زندگی‌اش واقعی نیست و همه فیلم بازی می‌کنند تا ترومن به این جهان تقلبی شک نکند. با چند هزار دوربین دائمی از ترومن فیلمبرداری می‌شود و زندگی او به صورت سریال برای کل جهان در حال پخش است. سریالی که همه در آن بازیگردن جز ترومن که زندگی معمول خودش را ادامه می‌دهد.

در کشور ما هم بعضی سخنران‌های سرشناس از این فیلم نام برده و نمایش ترومن را فیلمی قابل‌تقدیر دانستند چرا که به امتحان الهی پرداخته و می‌تواند مورد توجه دین‌داران باشد. در ادامه به نقد و بررسی فیلم نمایش ترومن می‌پردازیم.

زندگی تقلبی

در سکانس اول فیلم، کارگردان نمایش ترومن (که ترومن را در جزیره نگه داشته و کل جزیره را او اداره می‌کند) مدعی است که دیدن زندگی عادی یک انسان برای مخاطبین جذاب بوده و به همین دلیل

حدود سی سال است که مردم از دوران نوزادی تا بزرگسالی ترومن را دنبال می‌کنند. در سکانس بعدی وارد زندگی ترومن می‌شویم و می‌بینیم که زندگی او کاملاً مکانیکی، روتین و تکراری است. بیدار می‌شود، از خانه بیرون می‌زند، با همسایه‌ها خوش‌ویش می‌کند، به کیوسک می‌رود تا مجله بخرد، سپس می‌رود در بیمه مشغول کار می‌شود و در انتها به خانه باز می‌گردد، با همسرش صحبت می‌کند و می‌خواهد. این زندگی ترومن است.

پوچی زندگی مردم جهان از همین سکانس مشخص می‌شود. ترومن با یک زندگی معمولی و خسته‌کننده، باعث سرگرمی جهانیان شده و حتی یکی از آقایان مخاطب از درون وان حمام او را دنبال می‌کند؛ یعنی از مردم هم‌زمان بسا او می‌خوانند و با او بیدار می‌شووند و خلاصه مخاطب سفت و سخت نمایش ترومن هستند. این در حالی است که جذاب‌ترین سریال‌ها و فیلم‌ها هم گاهی شکست می‌خورند و مردم دیگر حاضر به دنبال کردن آن نیستند. زیرا درام و کشمکش و بهم خوردن نظم قلبی و تلاش برای برقراری نظم جدید باعث جذابیت آثار سینمایی می‌شود و نظاره کردن زندگی یک انسان عادی، هیچ جذابیتی ندارد.

نگاه اثر به مردم هم توهین‌آمیز است. چرا که نظاره فردی در بند هستند که مثل یک زندانی در آن جزیره زندگی می‌کند و همین مخاطبین باعث زندانی ماندن ترومن شده‌اند. البته بعدا همین مردم پس از فرار ترومن خوشحال می‌شوند، اما منتفل هستند و کاری برای کمک به ترومن نمی‌کنند. درواقع تمام جهانیان به منتفل‌ها و دشمنان ترومن تقسیم شده‌اند و تنها خود ترومن است که باید کمک‌های جدید آب بیرون بکشد. این در حالی است که انسان بدون کمک نیروهای معنوی و توسل درونی به اولیاء خدا نمی‌تواند از سختی‌های سلوک جام سالم به در ببرد و به آزادی مطلق برسد.

بحران شغلی بلاستیک!

ترومن در یک مرکز بیمه کار می‌کند. وقتی در دفتر نشسته همکارش می‌آید و به او پرونده‌ای می‌دهد تا ترومن به جزیره‌ای برود و برای بیمه مشترک جدید جور کند. حتی همکارش او را تهدید می‌کند که اگر این کار را نکند و به جزیره نرود، از کار اخراج می‌شود. ترومن هم قبول کرده و به سمت دریا می‌رود تا با قایق به جزیره مذکور سفر کند. اما چون از آب شدت حقیرانه و ذلیلانه، همین رئیس وقت کانون کارگردانان که بعدا در کنار تاحدیه تهیه‌کنندگان ۲ مدعی صنف قانونی شد، در سخنانی جالبولسانه از مهاجرانی به زبان لری خواست که از آنها حمایت کنند!! و از آن هم همه رؤسای صنف، تالابویی را در حمایت از مهاجرانی امضاء کردند!



بین‌المللی ایجاد کرده که در آن تفاوت‌ها و تفاهم‌ها به هم گره خورده‌اند و همه به دنبال هدف مشترک یعنی تحصیل زیبایی‌های قرآنی و معنوی هستند. در نهایت، برنامه «مخفل» یک مدل جدید از برنامه‌سازی تلویزیونی است که می‌تواند الهام‌بخش برنامه‌سازان باشد تا با استفاده از مفاهیم دینی و

این عملیات رسانه‌ای عمل کرده و بلیط را می‌گیرد. اما وقتی سوار اتوبوس می‌شود، اتوبوس روشن نشده، رابطهای خیانت‌بار اتفاق میفتند. البته اثر بویی از عشق نبرده و اصلا نمی‌تواند عشق را بسازد. چند سکانس محدودی که به ترومن و معشوقه‌اش مرتبط است، صرفا با چند خیره‌شدن چشمی می‌گذرد و اثر در ساختن رابطه احساسی ناتوان است. از طرفی فیلمساز افزایش حقیقت را در زبان همان معشوقه گنجانده که این هم نشان می‌دهد فیلمساز کاملا موافق خیانت است و ترومن هم به خاطر همین عشق خائنه‌ان پس از ازدواجش، به همه چیز شک می‌کند. این در حالی است که ما می‌دانیم او هم دروغ می‌گوید و از ابزارهای فریب کارگردان این نمایش است. درواقع آن مضمون ضدخانواده به دوستان و اطرافیان هم تسری پیدا می‌کند.

اما ترومن به ریفیش می‌گوید که احساس دیوانگی می‌کند و برایش باورپذیر نیست که همه بازیگراند. در سکانس قبل از این هم می‌بینیم که با همسر قلابی‌اش از روی پل می‌گذرد و برای اولین بار از شهر با خودروی سواری‌اش خارج می‌شود اما موران به بهانه نشیت مواد رادینوکتیو، او را به شهر بازمی‌گردانند. همسرش هنگام گذشتن از پل تاکید می‌کند که این کار غیرقانونی است اما ترومن باید برای رسیدن به هدفش از پل بگذرد. درواقع نمایش ترومن پیشنهاد می‌کند که برای رسیدن به حقیقت، بایستی قانون‌ها را کنار گذاشت و به قول خود ترومن، مثل دیوانه‌ها رفتار کرد.

البته که مفهوم عمیق شیدایی در مسیر عرفان هم وجود دارد، اما برعکس نگاه این فیلم، آن شیدایی با رعایت حقوق دیگران و قانون‌مداری است که میسر می‌شود. سالک نمی‌تواند با خیانت و سوء ظنّ به همسر، خود را از تخطی از خودش منصرف کند. چرا؟ چون دارد از او پول درمی‌آورد و کسب و کارش وابسته به اوست! این نگاه اثر به خالق و اینکه ترومن هم مثل خالق با او صحبت می‌کند(رو به نوری از آسمان) مشخص می‌کند که فیلمساز بویی از فلسفه نبرده است. خالق در فلسفه به معنی به وجود آورنده اشیاء است. آیا کارگردان نمایش ترومن جز چیدن میزاسن و فیلمبرداری و… کاری می‌کند؟ درواقع اثر با مصنوعی گنوسی و ضدخالق، سعی دارد نشان دهد فرقه‌های شیطان‌گرا بسیار مورد توجه بوده و یکی از دلایل شیطان‌گرایی مدرن همین است که خالق را موجودی شیطانی ترسیم می‌کنند.

این در حالی است که خدا در ادبیات دینی به معنی وجود بی‌نهایت است. بی‌نهایت هیچ نیازی به دیگری ندارد و وقتی چیزی را بیافریند، اتفاقا یعنی عاشق او است که توجهش را به بندیدن وجود او مبدول داشته و لحظه به لحظه دارد او را موجود می‌کند. مضمون خالق شیطانی ریشه در نگاه اسطوره‌های غیرالهی دارد که به جهان، مشرکانه نگریسته، هر بخش از جهان را در اختیار موجودی خالص می‌دانستند که فرق خاصی با انسان ندارد و اتفاقا بی‌اخلاق‌تر از انسان‌ها است! مثلا در اساطیر یونان یا نورس باستان می‌بینیم که خدایان دائم در حال نابودی یکدیگر، خیانت و به بازی گرفتن انسان‌های فانی هستند. نمایش ترومن هم همین نگاه را به کارگردان این نمایش تسخیری داده و همین نگاه اسطوره‌ای را برای ساختن جهان اثرش پذیرفته است. در پایان هم ترومن به دیواری برخورد می‌کند که شبیه به آسمان است و با بالا رفتن از پله‌ها دری را باز می‌کند که رو به تاریکی است. مشخص نیست چرا ترومن برای آزادشدن باید درب را به روی تاریکی بگشاید. فیلمساز هم همینجا کات داده و مرحله پس از آزادی را به ما نشان نمی‌دهد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نمایش ترومن درباره آزادشدن ترومن از چنگ کارگردانی خود خندناقد است. اما مسیر آزادی را در نابودی اخلاقیات و خیانت دنبال می‌کند. نگاه اثر به خالق، مرده، خانواده و جهان پیرامونی با نگاه فلسفی دقیق فاصله دارد و صرفا مضمون «هانستن از جهان‌مآذ» را از نگاه معنوی و عرفانی گرفته، راهکاری که ارائه می‌دهد در خیانت و نابودی خانواده خلاصه می‌شود.

البته هدف زندگی ترومن هم در رسیدن به همان دختر قانسون، چیزی جز هرج و مرج طلبی را رواج نمی‌دهد. در سکانسی هم نشان می‌دهد که از کودکی همه تأکید دارند تا ترومن را در محدودیت این جزیره نگه دارند و نمی‌گذارند از یک تپه بالا برود. اما راهکار اثر برای راه شدن از این محدودیت، هنجارشکنی و ایستادن مقابل قانون است و نه راهکاری الهی برای گسستن بندهای دنیا از وجود انسان.

دیدار با پدر

کارگردان تصمیم می‌گیرد پسر ترومن را به او بازگرداند و در یک سکانس طولانی که مربوط به گفت‌وگوی کارگردان با یک شبکیه خبری است، بازگشت ترومن به پدرش خیلی حماسی توضیح داده می‌شود. ترومن هم پسن از گفت‌وگو با رفیق وقتش وروم به دفتر هوپمایمی می‌رود تا به منطقه فوجی (که گمان می‌کند معشوقه‌اش به آنجا سفر کرده) بپردازد، بر روی دیوار بوسترهایی برای ترساندن او هواپیمای دیده می‌شود. اما ترومن خلاف